

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دوکتور محمد اکبر یوسفی

۲۰ جون ۲۰۱۲

یادداشت های مقدماتی در باره فرهنگ هزاره!

(بخش ششم - ختم)

دنمارکی ها، در این مطالعات خویش هزاره و سایر «ایتنی» هائی را که به اساس اطلاعات قبلی سمایی، اشتباه داشتن سابقه «کلتوری» و یا «فرهنگی» دیرینه تر داشته اند، تحت مطالعه عمیق قرار داده اند، عمدتاً هزاره ها

را نه تنها در مناطق یاد شده هزاره جات، بلکه، تقریباً در سراسر افغانستان تا حد ممکن، تعقیب نموده اند. طرز زندگی، کشت و کار محصولات زراعتی در آب و هوای مختلف، به عنوان مثال، گندم آبی و للمی (فقط در مناطقی ممکن است و به مشاهده می رسد، که برف کافی ببارد) حتی شناخت آنها، از حیوانات کوهی و اهلی و غیره، به شمول پرند ه ها، تذکر به عمل آورده اند. همین ناظران، همچنان تذکر داده اند، که شیوه کار ایشان و وسایل مورد استعمال آنها در سایر نقاط کشور، هم نوع و مشابه بوده اند. به طور نمونه که چگونه زمین را «قلبه» و یا با «تخته» هموار دراز چوبی «ماله» می کنند، تقریباً در همه جا یکی دیده اند.



Fig. 13. Hazara labourers in a street in Kabul sawing up a plank into boards (Spring 1954 by R. F.).

در تصویر سمت چپ مزدوران هزاره را در شهر کابل در حالت «اره کشی» چوب عکاسی نموده اند (در سال ۱۹۵۴). نا گفته نماند، که این کار مختص، در انحصار «هزاره» و یا یک «ایتنی» دیگر نبوده، این عمل یا نوع مزدوری های دیگر نظیر «ندافی» همچنان، چه در دهات و چه در شهر ها، توسط هر کس از هر جمعیت و گروه «ایتنی»، که باشد و بخواند، انجام می یابد. شغل های ساده نجاری را هر کس، اما هنر بلندتر را، به حیث شغل حرفه ئی و ماهرانه، با شیوه دیگر، از طفولیت، نزد افراد ماهر، می آموزند. این هم، شغل تنهائی یک «ایتنی» نمی باشد.

گزارشگران به ادامه بعد از این که از کشت و زراعت در محلات و اقلیم های مختلف، از للمی تا آبی، چه از نهر های دارای منشاء دریائی یا «کاریزی»، از تربیت حیوانات نیز نام برده می نویسند، که هر خانوار گاو شیری می داشته باشد.

اغلباً بعضی از این باشندگان دهات، گروپی از بز و گوسفند، نیز می داشته باشند. در عین حال از دسترسی آنها به اسب نیز سخن به زبان می آورند، در جمله از مناطق «لعل و سر جنگل» و «یکاولنگ» به عنوان مناطقی یاد می کنند که به قول آنها، چرا گاه های «گله های» اسب موجود می باشند.

در عین حال از مشغولیت اطفال و زنان در جریان روز با حیوانات نیز نام می برند، در بعضی اوقات حتی از سه مرتبه دوشیدن حیوانات یاد آور می شوند. همچنان از خصوصیت گاو ها تذکر می دهند که فقط در موجودیت گوساله های آنها، به دوختن می گذارند. در صورتی که گوساله تلف شده باشد، پوست آن را پر می کنند و به حیث «گدی» کار می گیرند. از شیر، روغن و مسکه استخراج می کنند. مانند تمام نقاط کشور از دوغ نیز یاد آور شده اند. موازی با مطالعه این شیوه زندگی، کلمات و اصطلاحات محلی رانیز جمع آوری نموده اند. تنها در همین دو صفحه به طور مثال کلمات ذیل را ذکر کرده اند: للمی، گله، مسکه، روغن، دوغ، قروت، چکه، ارچی، 'archi' شیر، قیماق. محلات «دایزنگی» و «گیزاو»، شیوه ای از استخراج مسکه و تولیدات سائر لبنیات را پخش نموده اند، که در هزارجات معرفت کسب نموده، گفته می شود که قبل از زمان امیر عبدالرحمن خان وجود داشته است. این روش را در بین تاجیک های سمت شرق افغانستان نیز دیده اند.

آنچه جلب توجه می نماید اینست که این گروپ «دنمارکی» از انواع مختلف استفاده از محصولات حیوانی تذکر داده، مشاهده نموده اند، که کار با تولیدات حیوانات توسط خانم ها، انجام می یابد. لیکن مواظبت عمومی، از حیوانات در مناطق مسکونی هزاره جات، را طوری که محققان می نویسند، توسط مرد ها صورت می گیرد. حتی عمل «اخته» ساختن حیوانات (در جمله حیوانات اخته شونده، حیوانات شاخدار، مانند بز و گوسفند مطرح است.)، «قیچی زدن» بز ها و گوسفند ها، تغذیه حیوانات و قصابی حیوانات را به دوش مردان سپرده اند. قیچی زدن پشم و موی حیوانات (گوسفند و بز) را سال دو مرتبه، یکمرتبه در بهار و یکمرتبه در تیرماه، دیده اند. زنان بار دیگر در رشتن (ریستن)، بافتن و دوختن و ساختن ظروف کلالی، ساختن نمد ('namad') (طریقه نمد سازی را با پاش دادن آب و مالش و لوله نمودن، تعریف نموده اند.) و هم کمی از کار های چرم سازی را به دوش می گیرند. بافت به وسیله دستگاه های ساده، که «تنسته» ('H. tanesta') می نامند، صورت می گیرد. آنها تکه هایی برای البسه که برک ('barak') می نامند، می بافند. گیل ('gelam')، برای زیر پای یا فرش خانه ها و محلات نشیمن، جوال ('jual') برای انتقال اموال و همچنان کمپل ها به نام ('shal') می بافند.

چشمدید ها و شناخت این جانب از مناطق مرکزی سمت غرب، الی سرحدات ایران که گروپ های ایتنی «پارسی»، «تایمنی»، «تیموری»، «ایماق»، «تاجیک»، «زوری»، «بلوچ»، «پشتون»، «هزاره قلعه نو» و غیره به سر می برند، قریب همه با طرق مشابه در دهات و محلات، با پرورش حیوانات و محصولات حیوانی مشغول اند. در تقسیم کار بین زن و مرد هم، قریب یکتائی دیده می شود. البته اینجا و آنجا تفاوت هایی به خصوص کوچک و شیوه های خاص محلی دیده می شود. مثلاً نوع «نمد» سفید منطقه قلعه کاه فراه، که از پشم سفید نسل گوسفندی که خود پرورش می دهند، بالا پوش دراز با آستین دراز (آن را بزبان پشتو «کوسی» می نامند) می سازند که شایسته تحفه برای پادشاهان بوده است. «کوسی» عادی را اکثراً کوچی های پشتون در زمستان می پوشند. از آستین های دراز ان برای انتقال اشیای ضروری کار می گیرند، زیرا آستین دراز را بخاطر پوشانیدن

دست، مانند بالا پوش اروپائی کار نمی گیرند. «کوسی نمد های» چوپان ها، که برای زمستان مالیده می شوند، خیلی زخیم و سنگین اند، که حتی در زیر شدت برف و باران از سردی و رطوبت محفوظ می مانند. نمونه دیگر بالا پوش نمدین، با آستین های کوتاه است، که مانند «کرتی» از آن کار می گیرند، یعنی دست را داخل آستین می سازند این چنین «کوت» یا «کرتی» نمدین را به زبان پشتو «گراتی» می نامند. در قریب پنجاه سال قبل به قریب هر پسر نوجوان و بچه های کوچی، چنین یک «گراتی» می پوشیدند. اکثر کوچی های پشتون درانی و چهارایماق، تیموری و تایمنی و غیره در مناطق مرکزی از «نمد» بحیث فرش زیر پا، به جای «گلیم» و «یاکلیم» کار می گرفتند و آنرا «نیخی» نام می دهند. این بود فقط یک نمونه دیگری از پوشاکی که خود مردم محلات، از محصولات حیوانی می سازند

با وجود آن که عنوان مطالب، برای تهیه مطالب مهم از رساله، مربوط فرهنگ «ایتنی» هزاره در نظر گرفته ام، ولی از آنجائی که شیوه تولید و نحوه تهیه نعم مادی و استفاده از منابع طبیعی، در بخش کلتور و فرهنگ، نقش مهم ایفاء می نماید، همین شناخت ها و پیوند های مشابه با طبیعت، در عین زمان در پیوند رشته های ارتباط ملی و شکل وسیعتر نقش می داشته باشد، تذکر این نقاط راعاری از مفیدیت در شناخت اجزای فرهنگی کشور ما، نمی دانم.

محققان «دنامارکی» می نویسند، که همه تولیدات متذکره را با چنان کیفیت تولید می نمایند، که می توانند خارج از هزارجات به فروش برسانند. در مورد استعداد زنان در انواع لباس دوزی، می نویسند که همواره از خود مفکوره ها و طرح هائی داشته اند. «دنامارکی ها» مدعی شده اند، که بافت و دوخت «برک» را جز در هزارجات، هیچ جای دیگر نمی توان یافت. مرد ها را می توان با بالا پوش ها، با قطع اروپائی نیز مشاهده نمود، که از برک های ساخت دست خود می سازند. این امر را مظهر تغییر «کلچر» هزاره می دانند. اما در عین زمان برای «انتولوجیست ها» یا علمای بخش «ایتنوگرافی» تأثیر آور می دانند. دراین رابطه یاد آور می گردند که خیلی دشوار است، تا لباس اصلی و قدیمی هزاره را یافت. حدس می زنند که این تغییر ممکن قریب ۳۰ سال قبل (نشر رساله سال ۱۹۵۹، تحقیقات علمی در ساحه، سالهای ۱۹۵۳ الی ۱۹۵۵)، زمانی که به طور مثال افراد خدماتی هزاره از اردوی برتانوی هند^(۱) برگشته بودند، به راه افتاده باشد. همچنان ممکن تجارت کوچی ها در آن نقش داشت بوده باشد، که لباس های دست دوم امریکائی را می آوردند. در غیر آن البسه در مطابقت با نمونه شرقی اند، این تغییر زمانی آغاز یافته است، که هزارجات باز گردیده بود.

نویسنده این حالت را در قسمت شمال هزارجات تأیید نمی نماید، آنها با برک و «چکمن» (chakmann)، ملبس اند. این نوع لباس را در بین ترک های شمال نیز مشاهده نموده اند. ساختن ظروف کاشی و کلالی خاصاً در هزاره جات^(۱) (در پا ورقه تحت شماره (۲)) لیکن چرخ آهسته آهسته اساساً در بین تعداد کمی از هزاره های غزنی، به مشاهد رسیده است، که در تابستان در هزاره جات کار می کنند.

در عین زمان تذکر می دهند که گوش بریدن حیوانات دیده شده، ولی از موجودیت یک سیستم علامه گذاری سازمانیافته برای حیوانات شواهدی را ندیده اند. به طور مشخص تذکر داده می شود که اسپ ها، در عملیه «اخته» ساختن شامل نمی باشند. در عین حال از دو طریقه «اخته ساختن» یادآور می شود: گفتن، که در تلفظ محلی «گفتو» تحریر گردیده است، (در «پارسی»: گفتن) یا «تاب کدو» یا «لت کردن» و طریقه دومی «خصی کدو» (خصی کردن). چنین عملیه به قول گزارشگران خارجی، اساساً بالای حیوانات یک ماهه عملی می گردد، بهتر می دانند که فصل تابستان باشد.

«دنامارکی» ها حین اقامت و مشاهدات خود، متوجه شده اند، که در مناطق مرکزی هزاره جات ، اهل کسبه ماهر کمیاب اند. این بدان معنی است که در آن محلات افراد معمولی، دارای وظایف متعدد می باشند. کار روی مزارع تا جایی که از وسایل و اسباب فلزی کار گرفته نشود. محافظت از خانه، نجاری و غیره. یگانه کسبه کار که وجود آن خیلی ضروری و غیر قابل تعویض است، عبارت از «آهنگر» است، که در هر محل حضور دارد. در «بیسود» می توان همچنان، گلکاران حرفه ئی، یعنی معمار و یا «بنا» دید. در مورد کمبود اهل کسبه در هزاره جات همین خارجی ها، یک تکیه کلام مردم محل را به کار برده اند، که می گویند: «هزاره جات هیچ چیز ندارد، اما ۳۰۰۰۰ سلمانی دارد.»

عنعات:

همین محققین می نویسند: «هزاره ها خود را از بازماندگان چنگیز خان (H. 'Changus') می دانند و این که مغل ('moghol') اند. این امر به طور مطلق در ساحات زیاد یک عنعه است. لیکن قضاوت مشکل است، تا دید که تا چه حد به منشاء و مبداء نزدیک باشد. ممکن مشتقاتی باشند، که بعضی مردم بیشتر به تفصیل در باره ریشه هزاره ها، گفته می توانند. آنها همواره معلومات خود را از منابع کتابخانه ها جمع آوری نموده اند. لیکن در این رابطه شاید حائز اهمیت باشد که استعمال کلمه «مغل» ('moghol') توجه شود و طوری توضیح گردد، و نظر به برخورد درست که یک شخص بازمانده ، کلمه ضد آنرا با «نه مغل» ('namoghol')، به کار می برد... (ص، ۳۸) همین ناظران بار دیگر با تأکید می نویسند: «طوری که چندین مرتبه گفته شده است، فواصل و تفاوت های مشخص کلتوری و یا فرهنگی بین گروپ عمده و اساسی هزاره و هزاره شمال موجود است: دومی از جهات متعدد، بیشتر با «ازبک» های قطغن شباهت نشان می دهند. محققین «دنامارکی» این را هم منعکس شده در عنعه مبداء آنها می نامد.

حکایاتی از زبان با شنندگان در منطقه «شیخ علی» غوربند، منتشر ساخته می نویسند که «خود را ترک می دانند و به همین ترتیب ترکمن هم چنین می گویند، که یک قوم جنبی یا فرعی هزاره در وادی ترکمن، واقع در جنوب غوربند». این گروپ مردم طوری به نظر می رسد که موجودیت ریشه پی با چنگیز خان (۱) (ص، ۳۸) (در این پا ورقه شماره (۳)) را نا دیده می گیرند.

نویسنده رساله تذکر می دهد که غیر از این جملات و توضیحات، دیگر «افسانه ها» و «قصه ها» ، «نشیده ام که بتواند، بر ریشه آنها روشنی بیندازد.» عنعات هزاره را این محققین با قوت تحت نفوذ ادبیات «پارسی» و «اسلام» و همچنان بخش زیادی را تحت تأثیر «افسانه گوئی» یافته اند. به عنوان مثال «شهنامه فردوسی»، «هانیه حیدری؟» (Hanhi Haidari) [در اصل باید «حملة حیدری» باشد- ویراستار پورتال] («۲۲ جنگ محمد») و غیره (۲) (در پا ورقه شماره ۴)

موسیقی و شعر:

این دسته از متخصصان محقق «دنامارکی» هزاره ها را خیلی علاقه مند به موسیقی یافته اند. در عین زمان متذکر می شوند که هزاره ها در موسیقی «سبک» و روش به خصوص خود را، در هر نقطه افغانستان دارا اند. یک مجموعه ای از آواز ها و «آهنگ» های مختلف یافت شده و «هزاره» ها می توانند بگویند، که هر یک از آهنگ ها، از کدام ریشه و منشاء می باشند.

آنچه را «مختص» به هزاره ها دانست، اینست که در آواز خوانی، با قسم باشندگان کوهستانی، که به آن بعضاً «دلی دلی خواندن» می نامند، این نوع آوازخوانی را مشابه با آواز خوانی کوهستانات سویس یافته اند. همین ناظران نوشته اند، که چنین آواز خوانی را در جاغوری شنیده اند. (به عنوان مثال یک زن در باره مرد مسافر خود خوانده است.) همچنان حدس می زنند که ممکن طریقه آواز خوانی دختران کوچک و خورد سال باشد. مادامی که بر بر آمادگی گلو خود، آواز می کشند، یک خصوصیت هزاره. آله موسیقی آنها را اکثراً با «دمبوره» همراهی می کند.

همچنان در این قسمت از موجودیت آله «غیچک» نام می برند. (در این آله از دو تار کار می گیرند.) (توجه: غیچک در مناطق دیگر غیر از هزاره نشین وجود دارد. - نویسنده این مطلب) به ادامه از سه آله موسیقی دیگر چون: (Jaw)، Harp و Chang، نام می برند. (متأسفم که با آلات موسیقی بلدیت ندارم، لذا رونویس نمودم.) در عین زمان متذکر می گردند که در حال حاضر به ندرت به مشاهده می رسد. اما هر سه آله به طور مشخص از ازیبک ها نیز می باشد. یک توله معمولی در همه جا معمول است. به خصوص در بین «چوپان» ها.

برداشت این «خارجیان» اینست که، آهنگ هائی که از این نوع به صورت عموم شنیده می شود، «پارسی افغانی» اند، که ممکن «دری» هدف بوده باشد. نمونه هائی چند از آهنگ ها را چنین بیان می نمایند: «چهار بیت»، «غزل». ... آواز ها را اکثراً «عشقی» تشخیص نموده اند. (ص، ۳۹)

این بود نمونه هائی چند از فرهنگ هزاره که جهت مزید معلومات پیشکش گردید. از آنجائی که در جمع آوری کلمات لسانی، از الفبای لاتین کار گرفته شده است و ساحه کاملاً اختصاصی است، از رو نویس کلمات صرفنظر می گردد. علاقه مندان می توانند، آن را در کتابخانه ها، بیابند. برداشت این محققین از آنچه به عنوان زبان «هزاره گی» یاد می شود، «پارسی» تشخیص نموده اند. البته لهجه های مختص را هم شنیده اند. امید است، این چند صفحه، در معرفی فرهنگ برادران هزاره ما، روشنی انداخته باشد.

(۱) - «در آغاز همین قرن واحد نظامی هزاره یا (battalion) (?) در کویته تحت فرماندهی اردوی هند تشکیل یافت. حتی تا همین امروز تعداد زیادی از مناطق جنوب (جاغوری و غیره) به کویته می روند تا در فرصت های معین کار کنند. بعضی اوقات در فصل زمستان. لیکن گاهی هم برای یکسال و دو سال.

(۲) - «Cf. یک یادداشت مقدماتی توسط شهزاده پیتر (H.R.H. Prince Peter) در «من» (Man)، جلد «LIV» (۱۹۵۴)، مقاله ۷۳...»

(۳) - ««شیخ علی» به اقوام ضمنی یا «تحت قومی» ذیل تقسیم می گردند: "کلوغ" یا "کرلوغ" ('Qa(r)lugh')، "دای کلو" ('Day Kalo')، «کرم علی» ('Karam Ali') و «نیه امان» ('Neh Aman') (معمولاً تلفظ آن را «نایمان») ' (Neiman) شنیده اند. تعداد بی شمار اطلاع دهنده به من گفتند که "دای کلو"، اصلاً از «دایزنگی» منشاء گرفته است. فقط یک اطلاع دهنده گفت که «نایمان» همچنان از «دایزنگی» است. (cf. Naiman) در «تاریخ سری» (Haenisch, 1948, p. 83 and 183) و «سز اپلیکا» (Czaplika, 1918, p.38 ff)، جائی که از Naiman تذکره عمل آمده است، به عنوان یک قوم قسمی یا «تحت قومی» از یک و هم چنان بخشی از «قزاق» شمرده شده است. تا اکنون مورد مناقشه بوده است، که آیا Naiman از ریشه «منگول ها» (Mongols) و یا «ترک ها» (Turks) اند، اما حال بسیاری از دانشمندان به آنها به عنوان «ترک» بودن می نگرند. «کرلکس» (Qarluqs) در محلات زیاد «قطغن»

(Qataghan) و «بدخشان» (Badakhshan) به مشاهده رسیده، «جارینگ» (Jarring) (۱۹۳۹، ص. ۷۱، اف اف) آنها را دور از «ازبک» (Uzbek) می‌شمارند. ممکن در زبان هم. برهان الدین «ابید» (Burhan- ud -din) (ibid) می‌گوید که آنها «ترکی» متفاوت از «ازبکی» صحبت می‌کنند. (یادداشت نویسنده: خوانندگان گرامی. از آنجائی که نویسنده رساله تلفظ ها و صورت تحریر کلمات را متفاوت نوشته است، بناءً مجبور شدم، تا صورت تحریر را بر طبق منبع نیز بنویسم.)

(۴) – «خانم ها گویندگان افسانه های جن و پری و اقوام و مردم اند. آنها این عنعنه را به درستی از مرد ها جدا نهمیدارند. متأسفم که من در این مورد معلومات نا چیز در اختیار دارم.»

پایان

25/05/2012